



شیلا دیلینی

# چهره های تازه در ادبیات آمریکا

گروهی باخشم می نویسند ،  
بعضی از چنگ تنهایی میگریزند ،  
برخی در بنال خوشی مطلق میگردند ،  
... ولی نویسنده های نوجوان ، سهمی از یک هر اس همه  
گیر برده اند.

« زود رسی و رشد نا بهنگام ، بازار فروش خوبی از نقطه نظر ناشرین  
شده است. »

این اظهار نظر « ادوین دپلی » نویسنده ۲۲ ساله ، کرچه مربوط به واقع  
امراست ولی نظیر آن فیلسوف « کلمی » وجهه های از عدم اعتقاد بدستی و  
سداقت بشره در عقایدش موج میزند.

اخیراً تعدادی از نویسندگان بسیار جوان ، بنا کپان استعداد خود  
را در سنین قبل از بیست یا بیست سالگی ، شکوفان کردند.

شاید این مسأله ، از قضیه « فرانسوا ساکان » مایه گرفته باشد ،  
ولی بهر تقدیر ، ناشرین هنوز در برابر این هجوم غیر مترقبه ، احتیاط تجارتي

خود را از کف نمی گذارند ، و بخاطر سودیابی هر چه بیشتر ازین چشمه ی  
جوشان جوانی که به منابه « پول نقد » است ، تنها نوشته ی نوولست های

کمتر از ۲۰ سال را که بتوانند صد صفحه انگلیسی مطابق با گرامر و آرایه ی  
کاغذ بیاورند ، منتشر میسازد.

باینهمه ، ناشرین ، گاه طی مصاحبه های کج دار و مریزه مطالب دیگری  
را عنوان میکنند.

ناشری ازین گروه گفت:

« شغل ما این نیست که از نبوغ نو جوانان بهره برداری کنیم ،  
و دیگری توضیح داد که:

« در نزد ما ، استعداد هزار مرتبه از « سن » نویسنده های تازه سال ،  
ارزشمند ترست. » وی ضمناً خاطر نشان ساخت که « فرانسوا ساکان » در

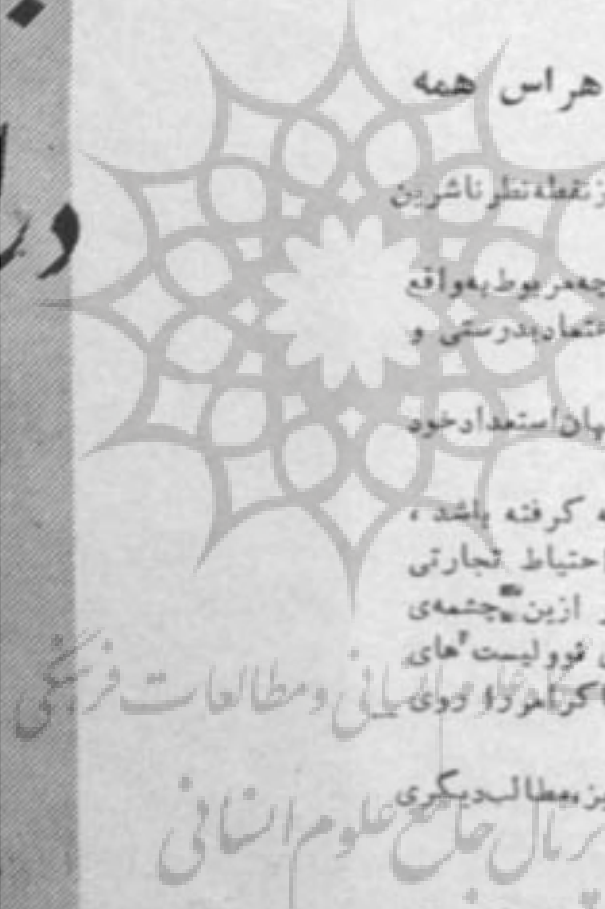
سایه ی پاره یی انتقادها نیرومند شده است ، در حالیکه حقیقت آنست که او  
یک نویسنده ی حرفه ایست . و این نیز نه بدان خاطرست که نفخه ی اشتباه

از نوشته ماشین شده او برمیخیزد . باین دلیل که سه اثر پر فروش منسجم از  
زیر دستش خارج شده است.

فسابل توجه ترین مسأله در موفقیت نویسنده های نوجوان ،  
« استعداد » آنانست . همه ی آنها ، نیروی غیر قابل مقاومت استعداد

خویشتن را در کار نوشتن گواهی دارند . و این قوه ی محرکه از سال های  
نخستین ، روح آنان را درگیر داشته . بعضی شان در هشت سالگی داستانهای

کوتاه می نوشته اند . و تعدادی نیز در چهارده سالگی نوول های درشت هزار  
کلمه رقم میزده اند.



رساله علم انسانی و مطالعات فرهنگی





جای میدهد. دومین کتاب يك نویسنده نیز، ازدهای دیگر است. «مالکولم کاولی» منتقد، با مراجعه به تجاربی که درین راه اندوخته، میگوید:

«موفقیت نخستین اثر، نویسنده را در عرصه‌ی يك محیط ترسناک‌ها میکند و وی، بیم دارد از اینکه اثر دیگرى خلق نماید. مثال به مورد وواضحی درین مورد، «پاملامور» است که چهار سال قبل «شکلات برای صبحانه» را به چاپ رسانید و هنوز در گبرودار تمام دومین نوشته‌ی خورش میباید. این واقعیت، موجب بروز این توهم نیست که نویسنده‌های ناشکفته‌ی آمریکا، نبوغ خویش را به کف نسیان سپرده‌اند. «جان فارار» یکی از ناشرین متعدد است که با خوشبینی ستایش آمیزی در خصوص نویسندگان خیالی جوان میگوید:

«این بچه‌ها، در برابر موقعیت‌های عصر حاضر، واجد واقع‌بینی غربی هستند. آن‌ها میدانند که موفقیت ادبی بایک کتاب وحتى دو کتاب فراهم نمیشود و باین لحاظ، حاضرند درین راه، وجود خود را وقف کنند. لهذا این‌عده فقط استعداد ندارند، احساس عمومی نیز دارند.»



در اینجا ۵ تن از موفق‌ترین و مستعدترین مؤلفین نوجوان معرفی میگردند:

### جان فاریس

در ۲۲ سالگی چهار نوبت اسرار آمیز نوشت و فروخت (هر چهار بانام مستعار)

این چهار کتاب در هفت کشور منتشر شد، و نخستین نوبل جدی او موسوم به Harrison Nigh توسط هالیوود ایتیاع گردید.

معدك «فاريس» که نویسنده‌ی از جنبه‌ی کاملاً جدی میسرگريست، بی آنکه بر تواش چهار چشمه را بزند، بکار خود ادامه داد. وی روزانه در حدود ۲۵۰۰ کلمه می‌نویسد و سواى خاصى دارد که وظایف خود را در دانشگاه میسوری نیز به نحو کامل انجام میدهد.

در ۱۴ سالگی، زمانی که جوانه‌های استعداد در او نضح می‌گرفت، دو نوبل پلیسی در هشت هزار کلمه نوشت. هیچیک از این دو اثر بفروش نرفت و بعدها نیز بگرداب فراموشی فرو افتاد، با وجود این امید از دل «فاريس» رخت بر نیست.

«بعثت اینکه خودم را زود شناختم، و سهولت سابرین، قادر بر فاقت نبودم، طبیعی بود که به انزوای خاص حرفه‌ی نویسنده‌ی کشیده شوم.» جان فاريس نوبل Harrison High را در وقتى که سال آخر دبیرستان را میگذراند، نوشت. در سال ۵۹ نوبل تمام کرد موسوم به «سکوت ناگهانی» که درباره حادنه‌ی غیر منتظره‌ی يك محصل پزشکی است.

خودش میگوید: «درین اثر، من به شیوه يك اتوبیوگرافی نزدیک شده‌ام، چون بنگارم که بزرگتر می‌شوم، این میل در من قوت می‌گیرد که در خصوص ماجراهای خودم - احساس و فکر و حوادثی که بر سر اطرافیانم میگذرد، بنویسم.»

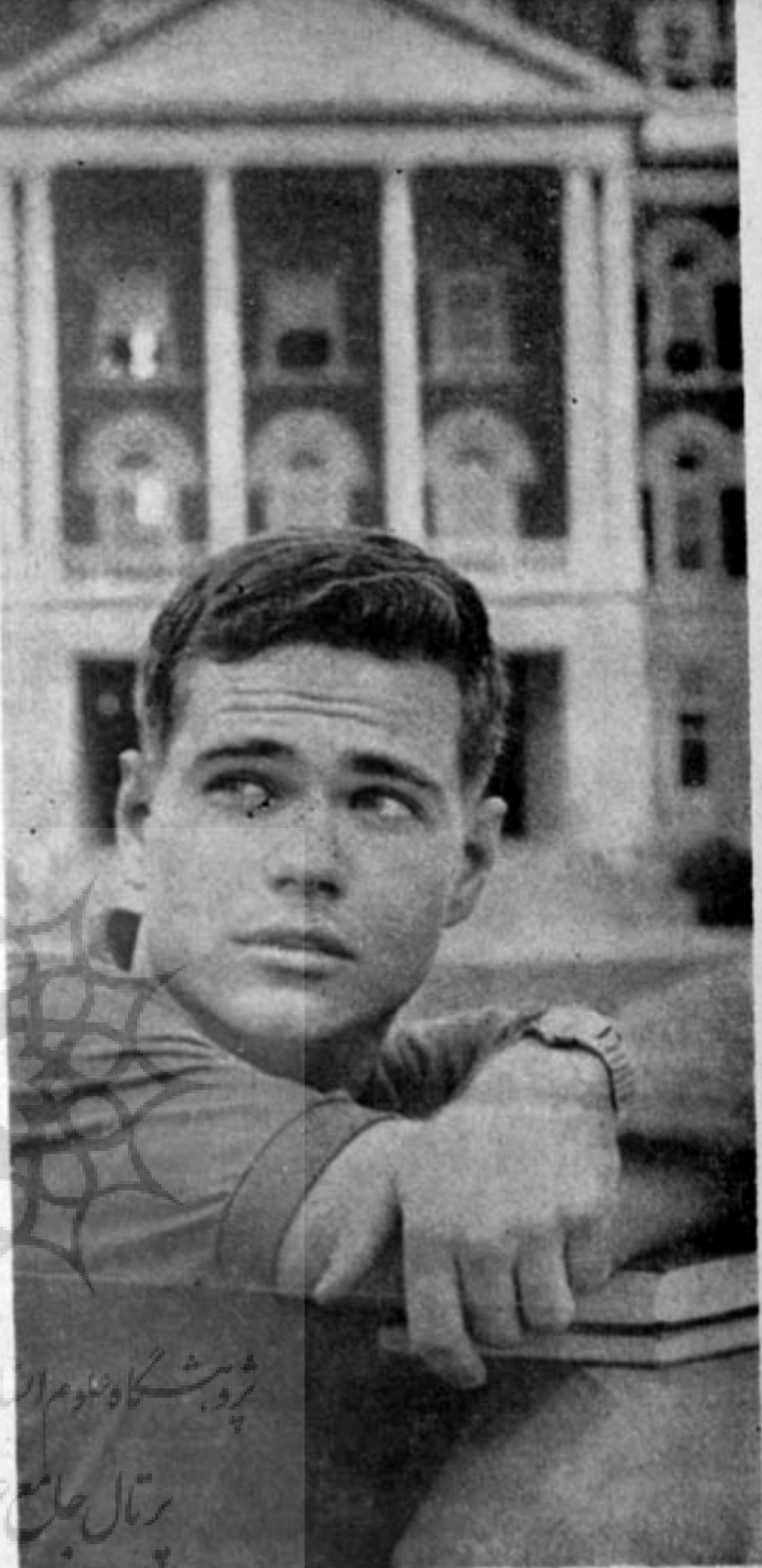
### شیلا دلیینی

این دختر در ۱۹ سالگی بتثا تر رفت و نمایشنامه‌ی «اختلاف روی يك تم» متعلق به «ترانس راتیکان» را مشاهده نمود. وقتی از تئاتر خارج شد، گفت: «من می‌توانم نمایشنامه‌ای بنویسم به مراتب بهتر ازین» و دو هفته بعد «مزه‌ی غسل» را با تمام رسانید.

این نمایشنامه در لندن روی سن آمد و باهاو خواهی خارج از انتظار مواجه شد. يك درام نیريك بود از زندگی در محله‌های پرت و کثیف (لانکاشیر) که «شیلا» در آن جا بزرگ شده بود.

مزه‌ی غسل به حقیقت، ضربه‌ی کاری و مهلکی بود بر بی‌عدالتی و مشحون بانمودهائی از گذران دردناک مردم مستمند، ولی در اصل نمایشنامه‌ای بود، با جنبه‌ی مثبت و در اوج فصاحت. مفسری نوشت: «ره آورد این نمایشنامه، تلخی نویسی است که دختر ك نابغه آفریده است.»

با این نمایشنامه شیلا، نرو تمند شد. هالیوود امتیاز استفاده از آن



جان فاريس

برای این گروه، نویسنده‌گى، فقط تفریح نیست. لزوم آن را احساس میکنند. با چاپ يك کتاب، فضیه خاتمه پیدا نمیکند؛ بلکه تازه آغاز میشود. سر نوشت نویسنده ازین پس، در خلال طرز تلقی عموم و نحوه‌ی استنباط مفسرین و منتقدین قرار میگیرد.

گاه تفسیرها، ما حاصل رنج يك جوان را با عبارت «هوس ادبی» توجیه میکنند و زمانی شخص ناشر، نوشته‌ی وی را ددرسى کتب کودکان





سالی بل فریج ... از آمریکا به چین رفت

را روی برده بمبلغ ۵۰۰۰ دلار خرید و بعلاوه سن پاتزهای فرانسه، آلمان و از آن این توهم را پیش آورده که «فیلیپ» در کار خود، طرح کشکی از سبک نامبردگان را معمول میدارد.

«فیلیپ ستون» درین مورد اظهار میدارد: «من بندرت آثار فا کفر را مطالعه میکنم، چون نمیخواهم که به جریان وی فرو افتم و یا اینکه در سایه سبکش بنویسم.»

هم اکنون درخانهی این پسر نابغه، صفحاتی از یک کتاب مخصوص کودکان هست که «الستون» در ۳ سالگی نوشته بود. و نیز اولین تراژدی منظوم خود را در شش سالگی طی هفت صفحه نوشت.

وی در حال حاضر سال سوم تحصیل خود را در دانشگاه «هاروارد» میگذراند و غایت آرزویش در پیشه نویسندهگی با این جمله مشخص میگردد:

«ایکاش میتوانستم با نوشتههای خود، زندگی خوانندههای خود را تغییر بدهم.»

#### ادوین دبلی

ادوین دبلی در مصاحبه ای چنین گفت: «نخستین نوبل خود را بعنوان بعضی ها باید مواظب باشند» در ۱۹۵۷ بچاپ رساندم. در آن موقع ۲۰ ساله بودم و البته از انتشار کتاب خود خوشحال. ولسی وقتی «جیمز جونز» نویسندهی ایلمر نویز در مورد من گفت: در وجود این جوان، پاسخی شایسته برای فرانسوا ساگان نهفته است. برستی که توهم و غم مراد خود گرفت. من مایل نیستم که تحت عباراتی چون «نبوغ پیش رس» و یا «استعداد شکوفان»

وی خیلی کم مینویسد ولی در عوض، واجد ایده های رسا و نیرومند است که بنظر میرسد روزی نه چندان دور، بسان انفجار مواد مذاب یک آتش فشان؛ خود نمائی کند. دومین نمایشنامه ای او که هنوز نامگذاری نشده، احتمال دارد شهرت او را افزایش بخشد.

نقشه ای او برای آینده: «یک اتومبیل کورسی، شاید از نوع «تندر برد» بخرم و سفر کنم، خصوصا پاریس.»

#### فیلیپ آلتون ستون

این نویسندهی ۱۸ ساله میگوید: «از وقتی که الفبا را آموختم: میل بنویشتن در من بود ... از آن پس، کلمات را در پی هم میکذاشتم و هر بار که بر حسب تصادف «جمله» بی پدید میشد، احساس میکردم که کار از زنده بی انجام داده ام.»

نخستین نوولش «جایی برای گریز نیست» که دوره ای دبیرستان نوشت و یک تصویر تخیلی است از سیاست های عوام فریبانه، جنایت و شهوت پرستی و هرزگی است که طون را منجمد میکند.

بستگی زاد و بوم وی با ارسکین کالدول، ویلیام فا کتور و ابرتین -





فیلیپ استون

معرفی شوم. بلکه بیشتر خواهان آنم که از من، بعنوان يك نویسنده یاد کنند و آنارم را مورد مذاقه قرار بدهند.

دیلی از ۱۶ سالگی شروع بنوشتن کرد و تعطیلات تابستانی خود را با تحمل رنج در مدرسه‌ی نویسندگی گذراند. ادوین در آن مدرسه پشت ماشین تحریر می نشست و studs lonigan را صفحه به صفحه ماشین میکرد. دومین نوول دیلی «میراث عشق» حاوی سوژه‌ی دلخواه اوست. کشمکش دوران بلوغ تا مرحله‌ی يك مرد کامل.

وی سه سال قبل ازدواج کرده و اکنون روی تعدادی داستان کوتاه کار میکند، طرح سومین نوول خود را می ریزد و در دانشگاه «ستانفورد» در رشته‌ی فلسفه مطالعه مینماید.

### ● سالی بل فریج

سالی بل فریج در حالیکه طول و عرض اطاقش را تحت تأثیر يك هیجان درونی، با حدت می بینماید، میگوید:

« در جشن تولد ۲۰ سالگی من، نخستین اسپونتنیک به فضا پرتاب شد و در همان زمان من توی هوا بیمای جتی بودم که با سرعت ۵۵۰ میل در ساعت پرواز میکرد...»

وی با همان جت سفر خود را که در سال ۱۹۵۷ به مسکو کرده بود، به پایان رساند ولی خاطره‌ی «فستیوال جوانان» را که خود یکی از اعضای آمریکایی آنست، فراموش نمیکند. بعد از شش هفته در مسکو، وی علی رغم مخالفت مسئولین جوانان آمریکایی، يك سفر سه هفته‌یی به چین سرخ نمود. در بازگشت به مسکو، هوسی در او بوجود آمد که روسها را بیشتر بشناسد. دوستانش از ملل مختلف، در پایان فستیوال يك يك به وطن بازگشتند و مشاغل خود را از سر گرفتند. فقط او ماند با افکارش.

— « تازه واردی که میخواهد در روسیه بماند، باید «شغل»ی داشته باشد، «جا»یی برای زندگی کردن داشته باشد و نیز يك «ضامن». من در خصوص سردبیری جراید کمی تجربه داشتم، و قاور بودم در يك مؤسسه‌ی نشر کتاب یا مجله کار بکنم و هم آنان ضامن من میشدند. بالاخره يك فامیل روسی بطور دوستانه، به من پیشنهاد کردند که «اطافی» به من بدهند... و باین ترتیب نوول (اطافی در مسکو) ساخته شد. این نوول یکی از کتابهای پرسروصدای غیر تخیلی است که «جان کونتر» آن را کتاب دلپسند نامیده است — و مفسرین روسی نیز بخاطر رسمیت و واقعیتی که در ارائه زندگی و افکار مردم این سامان مصروف شده، او را مورد تحسین قرار دادند.

سالی، از زبان روسی چیزی نمیداند ولی بیشتر اوقات خود را با رفقای روسی زبانش که به انگلیسی صحبت میکنند آمیگدراند. به محض اینکه طی يك محاوره، احساس میکند که مطالب مورد لزومش را اخذ کرده، به خانه بر میگردد، و رثوس حرف‌ها را یادداشت میکند. مال خلق علوم انسانی مردم مسکو درباره‌اش میگویند: وی به حوادثی که در اطرافش میگردد، بی اعتناست. صلح و آرامش را دوست دارد و طبعاً آرزوی «اطاق» بهتری را نیز میکند.

این، یکی از عقاید او نسبت به روسهاست.

« مردم این جا، جازا آمریکایی را دوست دارند. از کوکتیل پارتنی و مخلفات درین جا خبری نیست... فقط در مهمانی‌ها لیوان بزرگی را تالب ازود کاپر میکنند و بیک جرعه به کلو سرازیر مینمایند، و درین حال حالت چهره‌شان چنانست که گویی آب میآشامند.»

این دختر پر شور که از يك پدر ژورنالیست انگلیسی و مادر آمریکایی بوجود آمده، در حول و حوش نیویورک بزرگ شد و در ۱۸ سالگی به انگلیس رفت، و در سال ۱۹۵۷ به اسرائیل. در آن دیار، در يك مزرعه کار میکرد و مواد لازم را برای نوول دیگری موسوم به (دریک لحظه) فراهم میکرد.



ادوین دیلی

درباره‌ی خودش: «ازدواج، بچه داری و ایجاد تر که برای من کابوس سهمگینست. آنچه میخواهم اینست که نوول بررگی بنویسم. نوولی که همه‌ی کمبودهای مرا جبران کند و از من، موجود کاملی بسازد.»

نوشته‌ی: آلبرت ام. پاریلو

ترجمه‌ی: هوشنگ سلطانزاده